

تأثیر سن زبان‌آموزان بر یادگیری تلفظ زبان آلمانی

بر اساس داده‌های دانشجویان ایرانی

پرویز البرزی ورکی*

دانشیار زبانشناسی، گروه زبان آلمانی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

بهار برزگر**

دانشجوی دکتری آموزش زبان آلمانی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۳۰، تاریخ تصویب: ۹۸/۰۱/۲۱، تاریخ چاپ: تیر ۱۳۹۸)

چکیده

پژوهش حاضر با استناد به فرضیه دوره بحرانی که یادگیری کامل هر زبان را پس از سن خاصی ناممکن می‌داند، انجام گرفته است. دو گروه از دانشجویان ایرانی که در سنین مختلف زبان آلمانی را آموخته‌اند، مورد بررسی قرار گرفتند. تلفظ آنها از طریق روخوانی سه متن آلمانی بوسیله پنج ارزیاب بومی آلمانی مورد ارزیابی قرار گرفت. هدف یافتن گویشور در حد بومی زبان آلمانی در میان زبان‌آموزان دوگروه بود. براساس تحقیقات متعدد در رابطه با سن زبان‌آموزی، احتمال دست یافتن زبان‌آموزان زیر ۱۲ سال به مهارت تلفظ در حد گویشوران بومی وجود دارد. با توجه به اینکه بیشتر زبان‌آموزان گروه اول از بدو تولد در محیط آلمانی زبان رشد نموده‌اند، انتظار می‌رفت در میان آنان تعدادی به عنوان گویشور بومی شناخته شوند. پرسش مطرح‌شده این بود که آیا در میان زبان‌آموزان بزرگسال، فردی با تلفظ در حد گویشور بومی یافت می‌شود؟ درنهایت، نه تنها هیچ کدام از زبان‌آموزان گروه دوم نتوانستند به عنوان گویشور بومی شناخته شوند، بلکه درگروه اول نیز هیچ زبان‌آموزی نتوانست در هر سه متن بر اساس نظر ارزیاب‌ها گویشور بومی شناخته شود. نتایج این تحقیق در راستای فرضیه دوره بحرانی یادگیری زبان قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: سن زبان‌آموزی، فرضیه دوره بحرانی، گویشور بومی، ارزیاب، مهارت تلفظ.

* E-mail: palborzi@ut.ac.ir نویسنده مسئول

** E-mail: bahar.barzegar@alumni.ut.ac.ir

۱- مقدمه

بشر همواره برای ارتباط با سایر انسان‌ها از ابزار زبان استفاده می‌کرده و برای ارتباط با سایر اقوام و ملل نیاز به‌آشنایی با زبان آن‌ها داشته است. یادگیری زبان خارجی برای برقراری این ارتباط، از نیازهای بشر بوده است. این نیاز، در قرن گذشته به‌دلیل ارتباطات رو به‌گسترش بشر با ملل و فرهنگ‌های مختلف، از جایگاه خاصی برخوردار است و روز به‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. رشد روز افزون آموزشگاه‌های زبان در سطح شهرها و رقابت مدارس برای ارائه برنامه آموزشی چندزبانه، گواه این مطلب است. در این میان یک سوال اساسی مطرح می‌شود: بهترین سن برای آغاز یادگیری زبان خارجی چه زمانی است؟ کما اینکه در مجله ساینس^۱ سال ۲۰۰۵ به‌مناسبت ۱۲۵مین سالگرد مجله، این پرسش را جزو ۱۲۵ سؤال برتر بشر برای ربع قرن آینده دانسته‌اند. پدر و مادرها همواره با این مسئله دست به‌گریبانند که فرزند خود را چه زمانی روانه کلاس زبان کنند. بیشتر خانواده‌ها در تلاشند که تحت هر شرایطی این امکان را زودتر برای فرزندان‌شان فراهم کنند، چرا که تصور همگان این است که کودکان خیلی زود و راحت زبان خارجی را یاد می‌گیرند. برای سیاستگذاران آموزش کشور نیز این پرسش حائز اهمیت است، چرا که دانستن زمان مناسب برای آغاز یادگیری زبان خارجی، آن‌ها را در تصمیم‌گیری برای این مسئله در سطح کشور یاری می‌کند.

هرگاه سخن از تأثیر سن بر یادگیری زبان به‌میان می‌آید، لازم است به‌فرضیه دوره بحرانی^۲ رجوع کنیم. این فرضیه اولین بار سال ۱۹۵۹ توسط پنفیلد^۳ و همکارش رابرتس^۴ در کتاب *Speech and Brain Mechanism* مطرح شد. بعدها لنبرگ^۵ در سال ۱۹۶۷ آن را در کتاب *Biological Foundations of Language* بسط داد. البته پیشتر مفهوم دوره بحرانی یا حساس در رابطه با ظهور برخی رفتارها در گونه‌هایی از حیوانات تعریف شده بود و پنفیلد و سپس لنبرگ وجود دوره بحرانی را در رابطه با یادگیری زبان مادری مطرح کردند.

بر اساس این مثال، و نمونه‌های فراوانی که لنبرگ نام می‌برد، دوره بحرانی به‌دوره زمانی محدودی اطلاق می‌شود که در آن برخی رفتارها فرصت بروز و ظهور پیدا می‌کنند و اگر

۱- Science Magazine

۲- Critical Period Hypothesis

۳- Penfield, Wilder

۴- Roberts, Lamar

۵- Lenneberg, Eric

موجود زنده در این بازه زمانی در معرض محرک مناسب قرار نگیرد، دیگر مانند شرایط عادی قادر به بروز رفتار مورد نظر نخواهد بود.

پنفیلد و رابرتس در این رابطه چنین می‌گویند: «مغز انسان پس از سن ۹ سالگی برای زبان‌آموزی سفت و سخت می‌شود» (پنفیلد و رابرتس، ۱۹۵۹: ۲۳۶) و «اگر فرد برای اولین بار در دهه دوم زندگی در محیط زبانی قرار گیرد، رسیدن به نتیجه مطلوب بسیار دشوار خواهد بود، زیرا این امر با فیزیولوژی بدن انسان منافات دارد.» (همان‌جا، ۲۵۵).

علیرغم توجه فراوان محافل علمی به بررسی تأثیر سن زبان‌آموز بر یادگیری زبان خارجی، در ایران کارهای علمی منسجم با محوریت این موضوع در گستره زبان آلمانی انجام نشده است. بنابراین ضرورت انجام چنین پژوهشی اجتناب‌ناپذیر است. حال پرسشی مطرح می‌شود، که آیا ایرانیان بزرگسالی که به فراگیری زبان آلمانی می‌پردازند، قادرند تلفظی همانند گویشوران بومی آن زبان کسب کنند؟ و آیا بین آنانی که در بزرگسالی زبان آلمانی را یاد گرفته‌اند و کسانی که در دوره کودکی آن را فرا گرفته‌اند، تفاوت‌هایی وجود دارد؟ در مبحث پیش رو بخش‌هایی از پژوهشی^۱ مطرح می‌شود که در آن موضوع تأثیر سن بر یادگیری تلفظ بومی زبان آلمانی، با بهره‌گیری از جامعه آمار دانشجویان ایرانی بررسی شده است.

۲- بحث و بررسی

لنبرگ یکی از مهمترین دوره‌های بحرانی رایج میان حیوانات را به‌نقل از گری^۲ (۱۹۵۸) نقش‌پذیری^۳ در برخی پرندگان می‌داند. بر این اساس جوجه‌ها طی چند ساعت یا چند روز پس از خارج شدن از تخم به‌دنبال هر جسم متحرکی که در اطرافشان باشد، حرکت می‌کنند که این رفتار آن‌ها در تمام دوره «کودکی» شان ادامه خواهد یافت (لنبرگ، ۱۹۶۷: ۱۷۵). در حالت طبیعی، این جسم متحرک مادر جوجه‌هاست که از آن‌ها مراقبت می‌کند. اما اگر جوجه‌ها در دوره بحرانی یا حساس، با جسم متحرک دیگری غیر از مادرشان مواجه شوند، آن را به‌عنوان مادر پذیرفته و دنبال می‌کنند.

لنبرگ دلیل وجود دوره بحرانی در فراگیری زبان را بر اساس مشاهداتش از بیماران مبتلا به‌زبان‌پریشی^۴ می‌داند. بنابر بررسی‌های او بیماران زبان‌پریش ۲ تا ۴ ساله گرچه علائم مشابهی

۱- پایان‌نامه نگارنده با همین موضوع.

۲- Gray

۳- Imprinting

۴- Aphasia

مانند زبان‌پریشان بزرگسال داشتند، ولی روند بهبود آن‌ها بهتر بود. بدین ترتیب بیشتر کودکان بهبود یافتند، اما تنها ۳۰٪ بزرگسالان به وضعیت سابق برگشتند. او علت این تفاوت‌ها را ناشی از تفاوت در ساختار مغزی کودکان و بزرگسالان می‌داند.

در آغاز، بحث‌های مربوط به فرضیه دوره بحرانی، بیشتر در کشورهای مهاجرپذیر با تمرکز بر مهارت زبانی در مهاجران دارای سنین متفاوت پیگیری می‌شد. از همان ابتدا باور «هرچه زودتر، بهتر» ایجاد شد و به سرعت به نظام آموزشی برخی کشورها راه یافت و سبب شد آموزش زبان خارجی را در مدارس زودتر آغاز کنند. در اینجا می‌توان به تأثیر پنفیلد اشاره کرد. او نخستین پژوهشگری بود که به دیدگاه «هرچه زودتر، بهتر» در آموزش زبان اعتقاد داشت و آن را متأثر از سفت شدن مغز در حال رشد کودکان می‌دانست (اسکاول^۱، ۲۰۰۰: ۲۱۴). هرچند به‌باور بسیاری، این پندار پنفیلد بیشتر متأثر از تجربه شخصی او در ارتباط با فرزندانش بود تا براساس حرفه‌اش به‌عنوان پژوهشگر (سینگلتون، ۲۰۰۵: ۲۷۸). این تصور که کودکان زبان را سریع و آسان یاد می‌گیرند بر اساس تصور سهولت فرایند فراگیری زبان مادری در خردسالان است، و یا مشاهده فرزندان خانواده‌های مهاجر یا دوزبانه، که به راحتی به دو زبان تکلم می‌کنند. درباره فراگیری زبان مادری کودکان، باید به این نکته اشاره کرد که آن‌ها دست کم یک سال (بدون احتساب دوره جنینی) به‌طور مداوم در تماس مستقیم با زبان مادری قرار می‌گیرند و چند هفته پس از تولد آغاز به تلاش برای تولید آواهای مختلف می‌کنند، تا سرانجام موفق به ادای اولین واژه می‌شوند. با مشاهده دقیق رفتار نوزادان و کودکان می‌توان به سادگی این مطلب را دریافت. بنابراین بر خلاف تصور عموم، فرایند سریع و آسانی نیست، بلکه بسیار طولانی است و معمولاً منتهی به تسلط کامل بر زبان مادری می‌شود (دیمورت، کلاین^۲، ۲۰۰۳: ۱۳۰). درباره کودکان خانواده‌های مهاجر نیز باید گفت که آن‌ها به‌طور نامحدود دسترسی به ورودی زبانی با کیفیت دارند و شرایط فراگیری آن‌ها با یادگیری در محیط کلاس بسیار متفاوت است.

۲-۱- پیشینه تحقیق

موضوعات محدودی در گستره زبان‌شناسی کاربردی توجه پژوهش‌گران و کارشناسان را این چنین طولانی مدت و شدید، مانند فرضیه دوره بحرانی به‌خود مشغول کرده‌اند

۱- Scovel, Thomas

۲- Dimorth, Ch., Klein, W.

(اسکاول، ۲۰۰۰: ۲۱۳). اسکاول علت این توجه را علاقه زیاد افکار عمومی به ویژه معلمان زبان و زبان‌آموزان به موضوع سن در زبان‌آموزی می‌داند. از زمان طرح این فرضیه تاکنون، تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. سلینکر^۱ (۱۹۷۲: ۲۱۲) تعداد بزرگسالان زبان‌آموزی را که به سطحی شبیه به گویشوران بومی، به موفقیت کامل می‌رسند، بسیار اندک و ناچیز، یعنی تنها ۵٪ زبان‌آموزان بزرگسال، می‌داند. وی معتقد است که می‌توان آن‌ها را به راحتی نادیده گرفت. برخی چون بلی-رومن^۲ (۱۹۸۹) بر این باورند که زبان‌آموز بزرگسالی که مهارت زبانی وی همانند گویشور بومی^۳ باشد، هرگز وجود ندارد. در برابر پژوهشگران بسیاری کوشیدند تا با یافتن زبان‌آموزان بزرگسالی که همانند گویشوران بومی صحبت می‌کنند، فرضیه دوره بحرانی را زیر سوال ببرند. به عقیده لانگ^۴ (۱۹۹۰) برای رد فرضیه دوره بحرانی، تنها یک زبان‌آموز بزرگسال با مهارت زبانی غیرقابل تشخیص از گویشوران بومی کافی خواهد بود. از این رو پژوهش‌های زیادی برای یافتن چنین زبان‌آموزان موفق انجام شده است. به عنوان مثال فلگه^۵ و دیگران (۱۹۹۹) ۶ زبان‌آموز موفق را در میان ۲۰۰ داوطلب کره‌ای یافتند که زبان انگلیسی آموخته بودند. آن‌ها از سن ۱۲ سالگی یا بیشتر در محیط بومی قرار گرفته بودند. البته هیچکدام از افراد بالای ۹ سال نتوانستند در آزمون تلفظ همانند گویشوران بومی صحبت کنند. بردسانگ و مولیس^۶ (۲۰۰۱) در پژوهش خود به آمار بالایی دست یافتند: ۲۰٪ داوطلبان بالای ۱۷ سال با زبان مادری اسپانیایی توانستند مهارت زبانی همانند گویشوران بومی انگلیسی‌زبان کسب نمایند. مونترال و اسلاباکوا^۷ (۲۰۰۳) نیز ۱۹ زبان‌آموز بزرگسال را که تلفظی همانند بومی‌زبانان دارند، در میان ۶۴ زبان‌آموز موفق یافتند. زبان مادری همگی انگلیسی بود و از سن ۱۲ سالگی و بالاتر در مدرسه، اسپانیایی آموخته بودند. نمونه‌های زیاد دیگری از این دست موجودند. اما اینجا یک سؤال اساسی مطرح می‌شود: چگونه است که در تحقیقات، تعداد زیادی زبان‌آموز بزرگسال با مهارت زبانی در حد گویشوران بومی شناسایی می‌شوند؟ آبراهامسون و هیلتنشتام^۸ (۲۰۰۹: ۲۵۳) دو دلیل را یادآوری می‌کنند: (۱) آزمون‌های بکار گرفته

۱- Selinker, L.

۲- Bley-Vroman

۳- Native Speaker

۴- Long, M. H.

۵- Flege

۶- Birdsong, D., Molis, M.

۷- Montrul, S. & Slabakova, R.

۸- Hyltenstam & Abrahamsson

شده در پژوهش‌ها آسان بوده و شامل ساختارهای ساده زبان می‌شوند، و ۲) داده‌های زبانی با جزئیات کافی بررسی نشده‌اند.

اینکه فرضیه دوره بحرانی چه بخش‌هایی از زبان را در برمی‌گیرد، آن هم مورد اختلاف نظر است. لنبرگ (۱۹۶۷)، لانگ (۱۹۹۰) و هیلتنشتام و آبراهامسون (۲۰۰۳) بر این باورند که یادگیری، زبان را به صورت کلی شامل می‌شود. در مقابل اسکاول (۱۹۸۸) تنها آواشناسی را تحت تأثیر این دوره می‌داند. اما دی‌کایسر^۱ (۲۰۰۳) فراگیری ضمنی^۲ زبان را منحصر به دوره خاصی از زندگی، یعنی تنها سال‌های آغازین آن می‌داند. به عقیده وی، فرد بزرگسال قادر به یادگیری زبان خارجی خواهد بود، اما نه به روش تلویحی یا ضمنی (مانند کودکان)، بلکه با نظامی دیگر، در واقع به روش یادگیری صریح^۳.

درباره سن آغاز و یا پایان دوره بحرانی نیز نظرات متفاوتی وجود دارد، مثلاً هیلتنشتام و آبراهامسون (۲۰۰۳) معتقدند که این دوره، زمان کوتاهی پس از تولد پایان می‌یابد. لنبرگ (۱۹۶۷) همان طور که پیشتر نیز گفته شد، از واژه «بلوغ» استفاده می‌کند و پنیفیلد و رابرتس (۱۹۵۹) پایان آن را سن ۹ سالگی می‌دانند. اسکاول (۱۹۸۸) پایان دوره بحرانی برای واج‌شناسی و آواشناسی را ۱۲ سالگی می‌داند. لانگ (۱۹۹۰) در این مورد با او هم عقیده است و پایان فاز ۲ برای یادگیری آوای زبان خارجی را ۱۲ سالگی می‌داند (به اعتقاد او پایان فاز اول دوره بحرانی ۷ سالگی است).^۵

بیشتر تحقیقات اولیه مربوط به فرضیه دوره بحرانی، محدود به تأثیرات احتمالی این دوره بر تلفظ زبان خارجی بوده است (اسکاول، ۲۰۰۰: ۲۱۷).

به دلیل حساسیت و پیچیدگی موضوع، تأثیر سن در یادگیری زبان خارجی، پژوهش‌ها و بحث‌ها همچنان در این زمینه ادامه دارد. البته در بیشتر تحقیقات انجام شده، تأثیر سن بر یادگیری را با تمرکز بر زبان‌آموزان در محیط طبیعی و بومی بررسی کرده‌اند و به یادگیری در محیط کلاسی کمتر توجه شده است. با وجود تفاوت‌های فراوان این دو نوع یادگیری، نتایج تحقیقات در محیط بومی (برتری زبان‌آموزان کوچکتر نسبت به زبان‌آموزان بزرگتر) به محیط

۱- DeKeyser

۲- Implicit Learning

۳- Explicit Learning

۴- ر.ک. به جدول شماره ۲ در سیگلتنون ۲۰۰۵: ۲۷۵.

۵- ر.ک. به جدول شماره ۱ همان جا.

آموزشی تعمیم داده شد. مونوز (۲۰۱۰: ۴۱) چند تفاوت مهم این دو روش یادگیری را اینگونه بیان می‌کند:

- کلاس زبان در مدارس محدود به ۲ الی ۴ جلسه در هر هفته می‌شود و هر جلسه حدود ۵۰ دقیقه است؛
- در مدت زمان کلاس‌ها، دسترسی به زبان مقصد بسیار محدود است، چه از نظر منبع زبان (که بطور عمده معلم زبان است) و چه از نظر مقدار و حجم مطالب؛
- زبان مقصد، زبان ارتباطی بین هم‌کلاسی‌ها نیست؛
- بیرون از کلاس به زبان مقصد صحبت نمی‌شود.

موارد گفته‌شده نشان‌دهنده اهمیت و حساسیت موضوع «تأثیر سن زبان‌آموز بر یادگیری زبان خارجی» می‌باشد و ضرورت انجام پژوهش‌هایی دقیق‌تر را ایجاب می‌کند، تا بتوان به وسیله آن‌ها به نتایج دقیق‌تر دست یافت.

۲-۲- روش تحقیق

الف) جامعه آماری

نمونه‌گیری آماری متناسب با اهداف پژوهش بسیار با اهمیت است. دی‌کایسر^۱ (۲۰۱۳: ۵۷) آن را از بزرگترین مشکلات مهجور در پژوهش‌های مرتبط با تأثیر سن در فراگیری زبان دوم می‌داند. برای بررسی عامل سن یادگیری و تلفظ به تعدادی زبان‌آموز آلمانی نیاز بود که در سنین مختلف اقدام به یادگیری کرده‌اند. برای دستیابی به شرایط بطور نسبی مشابه بین جامعه آماری، تصمیم بر این شد تا با دانشجویان تحصیلات تکمیلی زبان آلمانی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران مصاحبه شود. میزان تحصیلات آن‌ها هنگام انجام پژوهش تاحدودی همسان بود و در شرایط زبان‌آموزی و مدت و کیفیت تماس آن‌ها با زبان آلمانی، شرایط نسبی یکسانی وجود داشت. این افراد که دانشجوی دکتری آموزش زبان آلمانی بودند، در سطح دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی شناسایی شدند و برای هر یک از آن‌ها پست الکترونیک ارسال شد و بدینوسیله از آن‌ها دعوت به مشارکت و همکاری در این پژوهش شد. از آنجایی که تعداد دانشجویانی که به پست الکترونیک پاسخ دادند، بسیار اندک بود و از طرفی نیاز به جامعه آماری بزرگتر داشتیم، پیگیری‌ها از طریق تماس تلفنی و ارسال پیامک و ملاقات

۱- DeKeyser, Robert M.

حضور انجام شد، تا سرانجام ۲۳ دانشجو آماده همکاری شدند که سن آن‌ها بین ۲۵ الی ۴۷ سال بود. شایان توجه است که میانگین سنی داوطلبین این جامعه آماری ۳۳،۶۵ سال است. حدود سن ۱۲ سالگی را می‌توان آغاز بلوغ و به عبارتی پایان دوره بحرانی دانست (لنبرگ، ۱۹۶۷). گرچه به اعتقاد آبراهامسون و هیلتنشام (۲۰۰۹: ۲۶۳) آغاز بلوغ به عنوان معیاری معتبر برای پایان دوره بحرانی مورد تردید است، اما از آنجا که این تقسیم‌بندی بر یک فرضیه نظری استوار است، آن را بسیار باارزش‌تر از تقسیم‌بندی‌های بدون پایه نظری می‌دانند. آن‌ها با استناد به پژوهش‌های متعدد که بر مبنای آن‌ها سن ۱۲ سالگی به عنوان نقطه پایانی دوره بحرانی تعیین شده، یا مورد بررسی قرار گرفته، از این تقسیم‌بندی برای پژوهش خود استفاده کردند. بنابر این تقسیم‌بندی، زبان‌آموزان ایرانی در این پژوهش در دو دسته قرار گرفتند: افرادی که تا سن ۱۲ سالگی آلمانی را فراگرفته‌اند و افرادی که در سن ۱۲ سالگی یا بیشتر آلمانی را یادگرفته‌اند. بدین صورت ۹ نفر از آن‌ها پیش از دوره بحرانی برای اولین بار در محیط زبان آلمانی قرار گرفتند (گروه ۱) و ۱۴ نفر پس از دوره بحرانی اولین تماس را با زبان آلمانی داشته‌اند (گروه ۲).

ابتدا دانشجویان باید پرسشنامه‌ای را تکمیل کنند که سؤالات آن پیرامون زمان و مکان فراگیری یا یادگیری زبان آلمانی و مقدار تماس هفتگی آن‌ها با زبان آلمانی یا آلمانی‌زبانان بومی بود، تا بدین وسیله بیوگرافی زبان‌آموزی آن‌ها بدست آید.

روش‌ها و ابزار مختلفی برای وادار کردن افراد به تولید محتوای زبانی وجود دارد؛ مانند روش توصیف عکس، روایت داستان یا ادامه داستان با استفاده از محرک زبانی (روخوانی بخشی از داستان) یا محرک غیر زبانی یا به عبارتی دیداری (تصاویر روایت‌کننده یک ماجرا، بخش‌هایی از یک فیلم). هر کدام از ابزارها و روش‌ها، با توجه به ویژگی‌های خاص خود، معایب و مزایایی دارد. محتوای زبانی که با استفاده از این روش‌ها توسط جامعه آماری تولید می‌شود، ممکن است به صورت شفاهی یا کتبی باشد. از آنجایی که در این آزمون، تلفظ زبان‌آموزان مورد بررسی قرار می‌گرفت، باید آن‌ها را وادار به تولید محتوای شفاهی می‌کردیم و ابزاری که مورد بهره‌برداری قرار گرفت، سه متن جهت روخوانی بود. مزیت استفاده از روش روخوانی نسبت به سایر روش‌ها، تولید محتوای کاملاً یکسان توسط زبان‌آموزان است. در روش‌هایی که زبان‌آموز امکان تولید آزادانه محتوای زبانی را دارد، بیم آن می‌رود که از لغات یا

ساختارهایی که برایش سخت‌اند، اجتناب کند و بدین ترتیب با تولید محتوای مختلف، عامل یکسان بودن خدشه‌دار شود. این سه‌متن که در غالب سه‌تمرین در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت، از پژوهش مویر^۱ اقتباس شده است (مویر، ۲۰۰۴). هدف او یافتن زبان‌آموز آلمانی بزرگسالی است که مهارتی همانند بومی‌زبانان دارند. او در این تحقیق از ۲۵ زبان‌آموز موفق ساکن در برلین، آزمون‌های مختلف به‌عمل می‌آورد، از جمله روخوانی ۳ متن برای بررسی تلفظ افراد. تمرین اول شامل ۲۸ واژه مجزاست، که تلفظ آن‌ها برای افراد غیر آلمانی مشکل است (برخی واژه‌ها جایگزین واژه‌های انتخابی مویر شدند و تعدادی نیز به آن‌ها اضافه شدند). تمرین دوم شامل ده جمله مجزاست که ضرب‌المثل‌اند. برای تلفظ صحیح آن‌ها ابتدا می‌بایست معنی و مفهوم عبارت را درست متوجه شد تا بتوان جمله را با آهنگی متناسب ادا کرد. تمرین سوم شامل یک متن کوتاه دربارهٔ وسایل حمل و نقل است که بوسیله آن می‌توان مهارت و تلفظ فرد را در خوانش متنی بهم‌پیوسته بررسی کرد.

آزمون روخوانی از افراد جامعه آماری در اتاق‌های آرام در دانشکده یا محل کار آن‌ها ثبت و صدای آن‌ها با دستگاه Sony MP3 IC Recorder مدل ICD-UX523F ضبط شد.

ب) گروه کنترل

این گروه شامل ۱۱ دانشجوی آلمانی است که در مقطع کارشناسی یا کارشناسی ارشد در رشته‌های غیر از زبان‌های خارجی یا زبان‌شناسی مشغول به تحصیل بوده‌اند. زبان مادری همگی آن‌ها آلمانی بوده، تک‌زبان بزرگ شده‌اند و در مدرسه، زبان‌های خارجی (انگلیسی و یا یکی از زبان‌های فرانسه، لاتین، روسی و اسپانیایی) یادگرفته‌اند. سن این دانشجویان بین ۲۰ الی ۲۷ سال بود. بنگریم که میانگین سنی آن‌ها ۲۴،۳۵ است.

ج) ارزیاب‌ها

در پژوهش‌هایی با موضوع و محوریت تلفظ زبان‌آموزان، متداول است که بررسی تلفظ آنان را ارزیاب‌ها انجام دهند. منظور از ارزیاب^۲ فردی است که به‌زبان مقصد آشنایی و تسلط کامل داشته و تولیدات شفاهی افراد جامعه آماری را بر حسب شباهت یا تفاوت با تلفظ افراد

۱- Moyer, Alene

۲- Rater

بومی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. ارزیاب‌ها به دو دسته گویشور بومی و گویشور غیر بومی تقسیم می‌شوند. دسته اول نیز به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: افرادی که در زمینه زبان‌شناسی یا آموزش زبان فعالیت دارند، و دسته دوم افرادی که در زمینه‌ای غیر از موارد فوق فعالیت دارند و به این مباحث ناآشنایند. در این پژوهش شش ارزیاب بومی را بکار گرفتیم: نیمی از آن‌ها آشنا با مباحث زبان‌شناسی و نیمه دیگر ناآشنا با این مباحث. با توجه به اینکه یکی از ارزیاب‌ها نتایج ارزیابی خود را ارسال نکرد، جریان تحقیق با پنج ارزیاب ادامه یافت، دو ارزیاب آشنا به زبان‌شناسی (هر دو دارای مدرک دکترای آموزش زبان آلمانی) و سه ارزیاب ناآشنا به زبان‌شناسی. سن آن‌ها از ۲۴ سال تا ۵۰ سال متغیر بود و میانگین سنی آن‌ها ۳۲،۶ می‌باشد.

صداهاى ضبط شده افراد جامعه آماری و گروه کنترل بر حسب تمرین‌های سه‌گانه در سه فایل جداگانه مرتب شدند. فایل تمرین اول به مدت ۲۳:۳۴ دقیقه، فایل تمرین دوم ۲۲:۱۷ دقیقه و فایل تمرین سوم ۳۳:۲۶ دقیقه. این فایل‌ها به همراه برگه‌های ارزیابی در اختیار هر یک از ارزیاب‌ها قرار گرفتند. نحوه ارزیابی بدین ترتیب بود که ارزیاب‌ها باید پس از شنیدن هر بخش صوتی توسط هر داوطلب، به این پرسش پاسخ می‌دادند: آیا این فرد، گویشور بومی زبان آلمانی است؟ و امکان دو نوع پاسخگویی داشتند: بله/خیر. سپس از آن‌ها درباره میزان قطعیت‌شان در مورد پاسخ قبلی سوال می‌شد: چقدر اطمینان دارید؟ برای پاسخگویی به این پرسش دو گزینه در اختیار داشتند: مطمئن هستم/مطمئن نیستم. این روش ارزیابی برگرفته از تحقیق آگوادو^۱ و دیگران (۲۰۰۵: ۲۸۰) است. هر کدام از زبان‌آموزان متن‌ها را در مدت زمان ۲:۰۴ الی ۴:۰۰ دقیقه (میانگین ۲:۸۴ دقیقه) روخوانی کردند. علت متفاوت بودن زمان بدست آمده از افراد، تفاوت سرعت خوانش آن‌ها بود. آبراهامسون و هیلتنشتام (۲۰۰۹: ۲۶۵) در پژوهش خود از هر زبان‌آموز به مدت ۱ دقیقه داده‌های شفاهی جمع‌آوری کردند و ۲۰ تا ۳۰ ثانیه ابتدای آن را جدا کرده و در اختیار ارزیاب‌ها قرار دادند. آن‌ها معتقدند که در تحقیقات مختلف، و از جمله فلگه (۱۹۸۴)، این مقدار زمانی برای بررسی و تشخیص ارزیاب‌ها کافی است.

۲-۳- تحلیل داده‌های پژوهش

نظرات ارزیاب‌ها درباره شباهت تلفظ زبان‌آموزان به گویشوران بومی با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ بررسی شد. در بخش اول، داده‌های بدست آمده اینگونه مورد تجزیه آماری

۱- Agudao, Karin; Grotjahn, Rüdiger

قرار گرفتند که تنها پرسش اول را مد نظر قرار دادیم. یعنی تنها پاسخ بله یا خیر ارزیاب‌ها به این پرسش که «آیا این فرد گویشور بومی آلمانی زبان است؟» در بسیاری از پژوهش‌ها داشتن تلفظ یا لهجه خارجی زبان‌آموزان بررسی می‌شود و در آن‌ها از مقیاس لیکرت^۱ استفاده می‌شود، مثلاً طیف ۹ تایی، که در آن ۱ بیان‌کننده لهجه کمتر (شباهت بیشتر به لهجه بومی) و ۹ بیانگر لهجه غلیظ (داشتن لهجه شدید زبان اول هنگام تکلم زبان خارجی) است (سایتو، ۲۰۱۵: ۱۱). اما گویشور بومی بودن یک متغیر اسمی دوسویه است، یا فردی گویشور بومی است یا گویشور بومی نیست.

در هر سه متن ۱۱ گویشور گروه کنترل، توسط هر پنج ارزیاب به‌عنوان گویشور بومی زبان آلمانی شناخته شدند. بر این اساس فقط زبان‌آموزانی که بوسیله همه ارزیاب‌ها گویشور بومی شناخته شدند، به‌عنوان گویشور بومی مورد پذیرش قرار گرفتند.

جدول ۱ تحلیل آماری نظر ارزیاب‌ها را درباره روخوانی متن ۱ نشان می‌دهد. همان‌طور که به‌خوبی مشاهده می‌شود، همگی، یعنی ۱۰۰٪، گروه کنترل به‌درستی گویشور بومی شناخته شدند و همگی، یعنی ۱۰۰٪، افراد گروه ۲ (افرادی که در سن ۱۲ سالگی یا بیشتر برای اولین بار در محیط زبان آلمانی قرار گرفتند) گویشور غیر بومی^۲ شناخته شدند. در میان گروه ۱، یعنی افرادی که تا سن ۱۲ سالگی زبان آلمانی آموخته‌اند، تنها یک‌نفر توسط هر پنج ارزیاب به‌عنوان گویشور بومی شناخته شد و سایر افراد گروه در دسته ۲، یعنی غیر بومی، قرار گرفتند.

۱- Likert scale

۲- Nonnative Speaker

جدول ۱: تحلیل ارزیابی متن ۱

کل	متن ۱		تعداد	گیشور بومی	گروه
	**2.00	*1.00			
11	0	11	تعداد	گیشور بومی	گروه
100.0%	0.0%	100.0%	%در گروه		
32.4%	0.0%	32.4%	%در کل		
9	8	1	تعداد	۱۲ > گروه	گروه
100.0%	88.9%	11.1%	%در گروه		
26.5%	23.5%	2.9%	%در کل		
14	14	0	تعداد	۱۲ ≥ گروه	گروه
100.0%	100.0%	0.0%	%در گروه		
41.2%	41.2%	0.0%	%در کل		
34	22	12	تعداد	کل	گروه
100.0%	64.7%	35.3%	%در گروه		
100.0%	64.7%	35.3%	%در کل		

*۱ به معنی گویشور بومی زبان آلمانی است.

**۲ به معنی گویشور غیر بومی زبان آلمانی است.

در جدول شماره ۲، تحلیل آماری نظر ارزیاب‌ها را درباره تمرین ۲ مشاهده می‌شود. تمامی زبان‌آموزان ایرانی، اعم از افراد گروه ۱ و ۲ گویشور غیر بومی تشخیص داده شدند و حتی یک نفر هم نتوانست در دسته ۱، یعنی گویشور بومی، جای گیرد. نتیجه تحلیل نظر ارزیاب‌ها درباره تمرین ۳ دقیقاً مانند تمرین ۲ است.

جدول ۲: تحلیل ارزیابی متن ۲

کل	متن ۲				
	2.00	1.00			
11	0	11	تعداد	گویشور بومی	گروه
100.0%	0.0%	100.0%	%در گروه		
32.4%	0.0%	32.4%	%در کل		
9	9	0	تعداد	۱۲ > گروه	
100.0%	100.0%	0.0%	%در گروه		
26.5%	26.5%	0.0%	%در کل		
14	14	0	تعداد	۱۲ ≤ گروه	
100.0%	100.0%	0.0%	%در گروه		
41.2%	41.2%	0.0%	%در کل		
34	23	11	تعداد	کل	
100.0%	67.6%	32.4%	%در گروه		
100.0%	67.6%	32.4%	%در کل		

اگر پاسخ «بله» ارزیاب‌ها را به پرسش «آیا این فرد گویشور بومی زبان آلمانی است؟» به‌عنوان یک امتیاز^۱ در نظر بگیریم، افراد گروه کنترل هر کدام در هر تمرین ۵ امتیاز بدست آوردند. به‌عبارتی معیار گویشور بومی بودن کسب ۵ امتیاز در هر تمرین است. اگر هر سه تمرین را با هم در نظر بگیریم، معیار گویشور بومی بودن کسب مجموع ۱۵ امتیاز است. در جدول زیر می‌توان امتیازهای افراد گروه ۱ و ۲ را به تفکیک هر تمرین مشاهده نمود.

۱- برگرفته از پژوهش Abrahamsson & Hyltenstam 2009 که نظر مثبت ارزیاب‌ها را درباره گویشور بومی بودن هر یک از افراد جامعه آماری به عنوان یک امتیاز در نظر گرفتند و آن را (PN- score نامیدند. Perceived nativelikeness)

جدول ۳: امتیازهای کسب شده زبان‌آموزان گروه ۱ به تفکیک تمرین‌ها

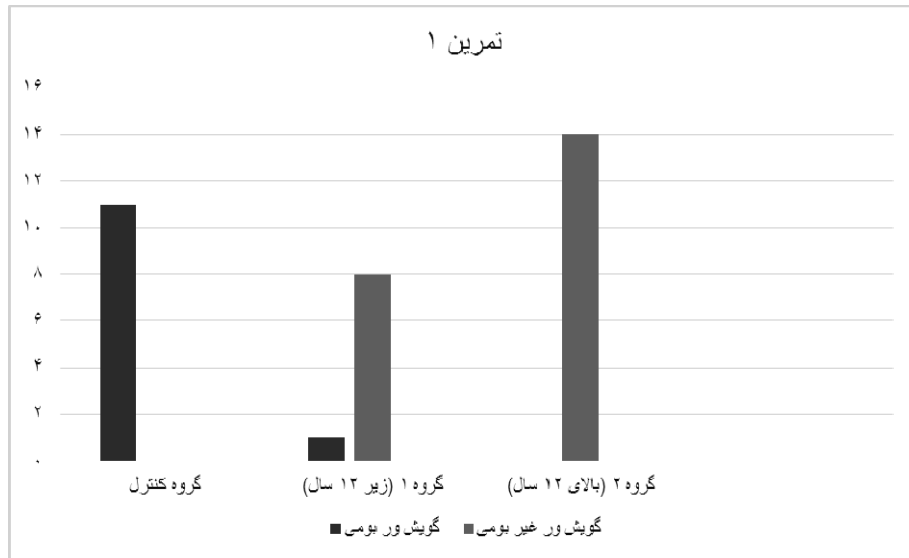
گروه ۱				
امتیاز کل	تمرین ۳	تمرین ۲	تمرین ۱	زبان‌آموز
۷	۱	۲	۴	۱
۱۱	۳	۳	۵	۲
۴	۱	۱	۲	۳
۳	۰	۲	۱	۴
۹	۳	۳	۳	۵
۱	۰	۱	۰	۶
۷	۲	۲	۳	۷
۴	۱	۱	۲	۸
۸	۲	۳	۳	۹

(حداکثر امتیاز بدست آمده برای هر تمرین ۵ می‌باشد.)

جدول ۴: امتیازهای کسب شده توسط زبان‌آموزان گروه ۲ به تفکیک تمرین‌ها

گروه ۲				
امتیاز کل	تمرین ۳	تمرین ۲	تمرین ۱	زبان‌آموز
۱	۰	۱	۰	۱
۰	۰	۰	۰	۲
۰	۰	۰	۰	۳
۰	۰	۰	۰	۴
۰	۰	۰	۰	۵
۱	۰	۱	۰	۶
۱	۰	۱	۰	۷
۰	۰	۰	۰	۸
۰	۰	۰	۰	۹
۲	۰	۱	۱	۱۰
۱	۰	۰	۱	۱۱
۰	۰	۰	۰	۱۲
۰	۰	۰	۰	۱۳
۰	۰	۰	۰	۱۴

نکته قابل توجه، اجماع نظر ارزیاب‌ها دربارهٔ افراد گروه ۲ است. همان طور که به‌خوبی مشاهده می‌شود، بیشتر آن‌ها با کسب امتیاز صفر، نشان دادند که ارزیاب‌ها دربارهٔ غیر بومی بودن تلفظ آن‌ها هیچ شک و اختلاف نظری نداشتند.



نمودار ۱- ارزیابی تمرین ۱

در میان افراد گروه ۱ اختلاف امتیاز دیده می‌شود. زبان‌آموز شماره ۲ که توانست در تمرین ۱ در دسته گویشوران بومی قرار بگیرد، در هر کدام از تمرین‌های ۲ و ۳ تنها ۳ امتیاز کسب کرد. البته او با کسب امتیاز کل ۱۱ بیشترین امتیازها را بین افراد گروه بدست آورد. بر اساس پیش‌فرض به‌نظر می‌رسید افراد گروه ۱ که در سن پایین آلمانی را در محیط بومی فراگرفته‌اند، بتوانند به‌عنوان گویشور بومی شناخته شوند. اما هیچ‌کدام موفق به کسب ۱۵ امتیاز نشدند، علیرغم اینکه بیش از نیمی از افراد این گروه (۵۵٫۵٪) از بدو تولد و ۲۲٪ از سن یک سالگی در محیط بومی زبان آلمانی رشد کرده‌اند.

همان‌گونه که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، تمامی افراد گروه ۲، یعنی زبان‌آموزانی که در سن ۱۲ سالگی یا بیشتر آلمانی فراگرفته‌اند، توسط ارزیاب‌ها گویشور غیر بومی شناخته شدند و هیچ‌کدام از افراد این گروه موفق به کسب ۱۵ امتیاز از مجموع تمرین‌ها، یا حتی ۵ امتیاز از

یک تمرین نشد. البته بهتر است این طور بگوییم که اکثریت افراد گروه بدون کسب هیچ امتیازی، توسط ارزیاب‌ها غیر بومی شناخته شدند و بقیه آن‌ها ۱ امتیاز و تنها یک نفر ۲ امتیاز بدست آورد. با توجه به اینکه امتیاز کامل ۱۵ می‌باشد، کسب ۱ یا ۲ امتیاز فاقد ارزش است. می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که همه زبان‌آموزانی که در ۱۲ سالگی یا بالاتر زبان آلمانی را فرا گرفتند «غیر بومی» تشخیص داده شدند و هیچ یک از آن‌ها نتوانسته است تلفظ زبان بومی یا در حد بومی کسب کند.

و اگر افراد هر دو گروه را با هم در نظر بگیریم، هیچکدام از زبان‌آموزان ایرانی، خواه فراگیران در سنین پایین و خواه فراگیران سنین بالا، نتوانستند بنا به تشخیص ارزیاب‌ها به ۱۵ امتیاز، یعنی به تلفظ زبان بومی، دست یابند.

۳- نتیجه

با بررسی نمودار و جدول‌ها به خوبی می‌توان دریافت که هیچ کدام از افرادی که پس از ۱۲ سالگی زبان آلمانی را آموختند نتوانستند به تلفظ در حد گویشور بومی دست یابند. اما نکته قابل تامل این است؛ افرادی که پیش از ۱۲ سالگی (بیشتر آن‌ها تا یک سالگی) در معرض زبان آلمانی قرار گرفتند نیز از نظر ارزیاب‌ها گویشور بومی شناخته نشدند. حاصل تحقیقات مقاله حاضر گویای این نکته است که عامل «سن» شرط لازم برای رسیدن به تلفظ زبان بومی در هر زبان خارجی باشد، ولی کافی نیست (آبراهامسون و هیلتنشتام، ۲۰۰۹: ۲۹۰) و در کنار آن عوامل دیگر نیز تأثیرگذارند. یعنی لزوماً هر کس که در سن پایین در محیط زبان خارجی قرار گیرد، همانند گویشور بومی سخن نخواهد گفت.

با توجه به اینکه شغل زبان‌آموزان ایرانی شرکت کننده در این پژوهش مرتبط با زبان آلمانی است و بسیاری از آنان به عنوان مدرس زبان آلمانی (در سطح دانشگاه یا آموزشگاه) مشغول به کارند، داشتن تلفظ بومی زبان آلمانی اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد.

از آنجا که در این پژوهش تمرکز تنها بر داشتن «تلفظ زبان بومی» بود، نمی‌توان درباره سایر مهارت‌ها و بخش‌های زبانی مانند صرف، نحو، کاربردشناسی، گستردگی دایره واژگان و غیره اظهار نظر کرد و دانش زبانی افراد جامعه آماری را پایین دانست. باید تلاش شود تا در پژوهش‌های آتی با استفاده از ابزار و روش‌هایی برای بررسی همه جانبه مهارت‌های مختلف زبانی، جامعه آماری گسترده‌تر زبان‌آموزان را در معرض آزمون‌های پیچیده‌تر گذاشت و نتایج آن را با دقت و جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار داد، تا بتوان به یافته‌های دقیق‌تر دست

یافت. این نتایج باید در وهله نخست مورد توجه متولیان امر آموزش کشور و سپس والدین قرار گیرد تا با استفاده از آنها بتوانند برای آموزش زبان خارجی فرزندان این مرز و بوم، تصمیمات معقول‌تر و منطبق بر یافته‌های بروز علمی بگیرند.

۴- منابع

- Abrahamsson, N. & Hyltenstam, K. (2009). Age of Onset and Nativelikeness in a Second Language: Listener Perception versus Linguistic Scrutiny. *Language Learning. A Journal of Research in Language Studies*, 59: 2, 249–306.
- Aguado, K.; Grotjahn, R. & Schlak, T. (2005). Erwerbssalter und Sprachlernerfolg. Theoretische und methodologische Grundlagen eines empirischen Forschungsprojekts. *Zeitschrift für Fremdsprachenforschung*, 16: 2, 275–293.
- Birdsong, D., & Molis, M. (2001). On the evidence for maturational constraints in second-language acquisition. *Journal of Memory and Language*, 44, 235–249.
- Bley-Vroman, R. (1989). What is the logical problem of foreign language learning? In S. Gass & J. Schachter (Eds.), *Linguistic perspectives on second language acquisition* (pp. 41–68). Cambridge: Cambridge University Press.
- DeKeyser, Robert M. (2013). Age Effects in Second Language Learning: Stepping Stones Toward Better Learning. *Language Learning* 63, 52-67.
- Dimroth, Ch., Klein, W. (2003). Der ungesteuerte Zweitspracherwerb Erwachsener: Ein Überblick über den Forschungsstand. In Utz Maas & Ulrich Mehlem (Eds.), *Qualitätsanforderungen für die Sprachförderung im Rahmen der Integration von Zuwanderern* (127-161). Osnabrück: Institut für Migrationsforschung und Interkulturelle Studien.
- Flege, J. E. (1984). The detection of French accent by American listeners. *Journal of the Acoustical Society of America*, 76, 692–707.
- Flege, J. E., Yeni-Komshian, G. H., & Liu, S. (1999). Age constraints on second-language acquisition. *Journal of Memory and Language*, 41, 78–104.
- Lenneberg, E. (1967). *Biological foundations of language*. New York: Wiley.
- Long, M. H. (1990). Maturational constraints on language development. *Studies in Second Language Acquisition*, 12, 251–285.
- Montrul, S., & Slabakova, R. (2003). Competence similarities between native and near-native speakers. An investigation of the preterite-imperfect contrast in Spanish. *Studies in Second Language Acquisition*, 25, 351-398.
- Moyer, A. (2004). *Age, Accent and Experience in Second Language Acquisition. An Integrated Approach to Critical Period Inquiry*. Clevedon: Multilingual Matters.

- Munoz, C. (2008). Age- related differences in foreign language learning. Revisiting the empirical evidence. *IRAL* 46, 197-220.
- Penfield, W. and Lamar R. (1959). *Speech and Brain Mechanisms*. Princeton, NJ: Prince- ton University Press.
- Saito, K. (2015). The Role of Acquisition in Late Second Language Oral Proficiency Attainment. *Studies in Second Language Acquisition*, 1-31.
- Scovel, T. (2000). A Critical Review of The Critical Period Research. *Annual Review of Applied Linguistics*, 20, 213-223.
- Selinker, L. (1972). Interlanguage. *IRAL*, 10, 209–231.
- Singleton, D. (2005). The Critical Period Hypothesis: A Coat of Many Colours. *International Review of Applied Linguistics*, 43, 269–285.
- URL 1: Science Magazine (2005), So much more to know...
[<http://www.sciencemag.org/content/309/5731/78.2.full>; 14.01.2018]